

## دسته ششم) روایات دال بر طهارت

یک) « وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْأَغْرِ النَّحَّاسِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أُعَالِجُ الدَّوَابَّ فَرُبَّمَا خَرَجْتُ بِاللَّيْلِ وَقَدْ بَالْتُ وَرَأَيْتُ فَيَضْرِبُ أَحَدَهَا بِرِجْلِهِ أَوْ يَدِهِ ، فَيَنْضَحُ عَلَيَّ ثِيَابِي فَأَصْبِحُ فَأَرَى أَثْرَهُ فِيهِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ .<sup>۱</sup> »  
ما می گویم:

۱. در کافی راوی «ابی الاغر نخاس» ضبط شده است.
۲. نضح به معنای تراوش کردن است، پاشیدن.
۳. ابی الاغر نخاس هم ظاهراً ثقه است (چرا که صفوان و ابن ابی عمیر از او روایت دارند).
۴. مرحوم خویی این روایت را ضعیف السند دانسته است.<sup>۲</sup> اما به نظر روایت موثقه است.
۵. حضرت امام درباره این روایت می نویسد:

«روایة النخاس قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: إنني أعالج الدواب، فربما خرجت بالليل وقد بالت ورائت، فيضرب أحدها برجله أو يده، فينضح علي ثيابي، فأصبح فأرى أثره فيه، فقال: «ليس عليك شيء». والظاهر أن المراد بالدابة عند الإطلاق الخيل وأخواه، كما تشهد به رواية زرارة الآتية. نعم، يحتمل في رواية النخاس عدم العلم بوصول البول إلى ثيابه، لكن بعد فرض أنها بالت ورائت، مع كون بولها وروثها في مكان واحد، فلا محالة لو كانت الأبول نجسة صارت الأرواث بملاقاتها نجسة، سيما مع فرض دواب كثيرة في مكان واحد. فنفي البأس عن الروث دليل على عدم البأس في أبوالها أيضاً.»<sup>۳</sup>

دو) «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ أَنَّهُمَا قَالَا: لَا تَغْسِلُ ثَوْبَكَ مِنْ بَوْلِ شَيْءٍ يُؤْكَلُ لَحْمُهُ.»<sup>۴</sup>

سه) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ زُرَّارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَالْفَنَكِ وَالسَّنَجَابِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْوَبْرِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ الصَّلَاةَ فِي وَبْرِ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ أَكَلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَشَعْرِهِ وَجِلْدِهِ وَبَوْلِهِ وَرَوْتِهِ وَأَلْبَانِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى تُصَلَّى فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكْلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۱. وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۰۷، ح ۳۹۹۵

۲. ن ك: التنقيح، ج ۲، ص ۳۸

۳. كتاب الطهارة (امام خميني)، ج ۳، ص ۴۰

۴. وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۰۷، ح ۳۹۹۷



فَأَحْفَظُ ذَلِكَ يَا زُرَّارَةَ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَبَوْلِهِ وَشَعْرِهِ وَرَوْتِهِ وَالْبَّانَهُ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزَةٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَاهُ الذَّبِيحُ فَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نَهَيْتَ عَنْ أَكْلِهِ وَحَرَّمَ عَلَيْكَ أَكْلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ ذَكَاهُ الذَّبِيحُ أَوْ لَمْ يُذَكِّهِ»<sup>۱</sup>

[فنگ: حیوانی شبیه روباه که در مصر معروف بوده است]

«وَعَنْ الْمُفِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ مَا أَكَلَ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ بِمَا يَخْرُجُ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

پنج) «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَا: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ وَقَدَّامَنَا حَمَارٌ فَبَالَ فَجَاءَتْ الرِّيحُ بِبَوْلِهِ حَتَّى صَكَّتْ وَجُوهَنَا وَثِيَابَنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، فَأَخْبَرَنَا فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ بَأْسٌ»<sup>۳</sup>

ما می گوئیم

۱. مرحوم خویی این روایت را ضعیف السند دانسته است.<sup>۴</sup>

۲. حضرت امام به این روایت بسیار بها می دهند و درباره سند آن می نویسند:

«ففي حسنة معلى بن خنيس وعبدالله بن أبي يعفور أو صحيحتهما قالا: كنا في جنازة و قدأمانا حمار فبال، فجاءت الريح ببوله حتى صكت وجوهنا وثيابنا، فدخلنا على أبي عبدالله عليه السلام فأخبرناه فقال: «ليس عليكم بأس». وليس في سندها من يتأمل فيه إلّاالحكم بن مسكين، وهو - مع كونه كثير الرواية ومقبولها، ورواية مثل ابن أبي عمير وابن محبوب وابن أبي الخطاب و الحسن بن علي بن فضال عنه، وكونه كثير الكتب - يندرج في الحسان . بل عن الوحيد في «حاشية المدارك» عن المحقق الحكم بصحة رواياته ، ومعه لا مجال للتوقف فيها. وهي نص في المطلوب، فيحمل عليها ما هو ظاهر في وجوب الغسل لو سلم ذلك»<sup>۵</sup>

۳. سند روایت از شیخ طوسی است که از «عنه» یعنی محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند و سند شیخ به محمد

بن احمد بی مشکل است، اما محمد بن حسین بن ابی الخطاب هم ثقه است و اما حکم بن مسکین ثقی هم مروی عنه بنظری و ابن ابی عمیر است و ابن ابی الخطاب هم از او روایات بسیار نقل کرده است. و اکثر

۱. کافی (ط - اسلامیة)، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۱

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۴۰۵

۳. همان، ص ۴۱۰، ح ۴۰۷

۴. التنقیح، ح ۲، ص ۳۸۳

۵. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۴۰



روایت او دال بر وثاقت است و اما اسحق بن عمار که شیخ طوسی او را فطحی دانسته ولی او را ثقه برمی‌شمارد.<sup>۱</sup> و این در حالی است که برخی می‌نویسند استناد فطحی بودن به او نادرست است و لذا شیخ در رجال<sup>۲</sup> و نجاشی در رجال<sup>۳</sup> او را فطحی ندانسته‌اند.

اما عبدالله بن ابی یعفرور از اجلاء و ثقات است که در نزد امام صادق (ع) بسیار محترم بوده است.<sup>۴</sup> ولی معلی بن خنیس محل اختلاف است، به گونه‌ای که نجاشی می‌نویسد جداً ضعیف است ولی در عین حال می‌نویسد که عده‌ای کتاب او را نقل کرده‌اند.<sup>۵</sup> اما بزنی از او روایت دارد و در هر حال حتی اگر او ضعیف باشد چون در کنار ابن ابی یعفرور قرار دارد، ضرری به وثاقت روایت نمی‌زند.

ممکن است تضعیف ابن خنیس به جهت مطلبی باشد که کشی<sup>۶</sup> نقل کرده و در آن ابن ابی یعفرور و معلی بن خنیس نزد امام صادق (ع) رفته‌اند و در آن حضرت اعتقاد ابن خنیس را به غلو نسبت داده‌اند و از آن تبری جسته‌اند.

«محمد بن الحسن البرائی و عثمان، قالاً: حدَّثنا محمد بن یزید، عن محمد بن الحسين، عن الحجاج، عن أبي مالك الحضرمي، عن أبي العباس البقباق، قال: تدارأ ابن أبي يعفور و معلي بن خنيس، فقال ابن أبي يعفور: الأوصياء علماء أبرار أتقياء، و قال ابن خنيس: الأوصياء أنبياء، قال: فدخلا على أبي عبد الله عليه السلام قال: فلما استقرَّ مجلسهما، قال: فبدأهما أبو عبد الله عليه السلام فقال: يا أبا عبد الله أبرأ ممن قال أنا أنبياء»<sup>۷</sup>

شش) «و عن السندي بن محمد عن أبي البختري عن جعفر عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا بأس ببول ما أكل لحمه»<sup>۸</sup>

هفت) «فقه الرضا، عليه السلام و بول ما يؤكل لحمه فلا بأس به»<sup>۹</sup>

۱. فهرست طوسی، ص ۳۹

۲. ص ۳۳۱

۳. ص ۷۱

۴. رجال نجاشی، ص ۲۱۳

۵. همان، ص ۴۱۷

۶. ص ۲۴۷

۷. اختیار معرفة الرجال (کشی)، ج ۲، ص ۵۱۵

۸. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۰، ح ۴۰۱۰

۹. مستدرک، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۲۷۱۵



هشت) « كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَاضِحٌ لَهُمْ فِي جَانِبِ الدَّارِ قَدْ أُعْلِفَ الْخَبِطُ قَالَ وَهُوَ هَائِجٌ قَالَ وَهُوَ يَبُولُ وَيَضْرِبُ بِذَنْبِهِ إِذْ مَرَّ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبِيضَانِ قَالَ فَنَضَحَ عَلَيْهِ فَمَلَأَ عَلَيْهِ ثِيَابَهُ وَجَسَدَهُ قَالَ فَاسْتَرْجَعَ فَضَحِكَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ .<sup>۱</sup> »

[خبط: نوعی علف که با آرد قاطی می‌شود و غذای شتر بوده است. / اعلف الخبط: آن علف را می‌خورد. / هائج: دارای هیجان / ناضح: شتر آبکش]

نه) « دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، وَرَخَّصُوا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي نَجْوِ كُلِّ مَا يُؤْكَلُ لِحَمِّهِ وَبَوْلِهِ وَاسْتَثْنَى بَعْضُهُمْ زَبْلَ الْحَجَلِ وَدَرْقَ الدَّجَاجِ. قُلْتُ يَا تِي وَجْهَهُ<sup>۲</sup> »

[نجو: ما يخرج من البطن من ریح و غائط<sup>۳</sup> / زبل: سرگین / حجل: کبک]

ده) حضرت امام همچنین با توجه به آنچه ذیل روایت نخاس مطرح کردند می‌نویسند:

«ومنه يظهر إمكان الاستئناس أو الاستدلال للمقصود ببعض ما دلت على نفى البأس في الأرواث<sup>۴</sup>»

ما می‌گوییم:

حضرت امام درباره این روایات می‌نویسند:

« فالقول بالنجاسة اغتراراً بالروایات الآمرة بالغسل من أبوالها ، في غاية السقوط ولو فرض عدم الروایات النافية للبأس عنها، وفي مثل المقام يقال: «كلما ازدادت الروایات صحّة وكثرة ازدادت وهناً وضعفاً.»

مع أنّ الجمع بينها عقلائی، والتصرّف فيها من أوهن التصرّفات<sup>۵</sup>»

توضیح:

۱. اینکه با استناد به روایاتی که امر کرده است به شستن بول حیوانات حلال گوشت، بخواهیم، حکم به نجاست آن کنیم، بسیار سخن ضعیفی است.
۲. و حتی اگر روایات دال بر طهارت هم نبود، باز هم آن روایات نمی‌توانستند دال بر نجاست باشند.
۳. و در مورد همین روایات است که گفته شده است هر چه صحت آنها بیشتر شود، ضعف آنها بیشتر می‌شود.

۱. همان، ح ۲۷۱۷

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۹، ح ۲۷۱۸

۳. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۶

۴. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۴۱

۵. همان، ص ۳۹



۴. [ما می‌گوییم: این سخن قابل فهم نیست، و اگر روایات دال بر طهارت نبود، مشکل می‌شد حکم به طهارت کرد. و جمله معروف «کَلَّمَا ازداد...» هم دارای حدود و صغور دلالتی روشنی نیست.]

۵. جمع عقلایی در مورد این روایت موجود است [ظاهراً به اینکه لا بأس را حمل بر طهارت شرعی کنیم و امر به وجوب غسل را حمل بر لزوم نظافت و تمیزی عرفی نماییم].

ما می‌گوییم:

۱. دسته چهارم را می‌توان از زمره روایات دال بر نجاست بول بعیر دانست، البته تفاوت این روایت با روایات دسته اول، در نحوه تطهیر است (همانطور که در بحث بول صبی رضیع مطرح شده بود). توجه شود که این روایت (یک دسته چهارم) نوعی تفصیل در بول شاة و مأکول اللحم‌های دیگر و بول اسب و بغال و حمیر و بول بعیر قائل شده است.

اللهم الا ان يقال: «نضح» دال بر نجاست نیست بلکه:

«و الأمر بالنضح قد ورد في أمثال ذلك في كثير من الاخبار مثل المذی و عرق الجنب و ملاقة

الكلب الثوب یابسا و أمثال ذلك مما هو معلوم الطهارة یقیناً.»<sup>۱</sup>

اما در پاسخ به این مطلب مرحوم صاحب حدائق باید بگوئیم امثال شیخ طوسی در بول صبی رضیع، نضح را دال بر نجاست دانسته بودند.

۲. در مورد این روایات متکثره می‌توان جمع‌هایی را ابتداءً مطرح کرد:

**یک**) روایات دسته پنجم را شاهد جمع بدانیم و حکم به نجاست حالت مرطوب و طهارت حالت خشکی کنیم.

**دو**) روایات دسته ششم را به سبب کثرت ترجیح دهیم و روایات دیگر را حمل بر لزوم نظافت نماییم (جمع حضرت امام)

اما مشکل این دو جمع، امثال روایات عبدالرحمن بن ابی عبدالله است (دو از دسته دوم) است که تفصیل مذکور:

اولاً: مانع از حمل به نظافت عرفی است (چرا که روشن است که همان اندازه که تمیزی در بول حمار

مطرح است در بول شاة هم مطرح است)

ثانیاً: نمی‌تواند ناظر به خشکی و تری باشد.

<sup>۱</sup>. الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۲۸



سه) روایات دال بر عدم البأس را حمل بر عدم وجوب غسل کرد و روایات دال بر نجاست را حمل بر وجوب نضح کنیم.

این جمع هم با روایت نجاست سازگار نیست چرا که در آنها صراحتاً حکم به غسل شده است که حمل آن بر نضح خلاف ظاهر است.<sup>۱</sup>

چهار) حمل اخباری که نسبت به غسل امر کرده است (دسته اول) بر استحباب، این جمع مورد نظر شیخ طوسی بوده است (بنا به نقل صاحب حدائق)

« هذه الأخبار [اخبار نجاست] كلها محمولة على ضرب من الكراهة و الذي يدل على ذلك ما أوردناه من ان ما يؤكل لحمه لا بأس ببوله و روثه، و إذا كانت هذه الأشياء غير محرمة اللحوم لم يكن أبوالها و أروائها محرما. قال و يدل على ذلك أيضا ما رواه احمد بن محمد، ثم ساق رواية زرارة المذكورة، ثم قال: فجاء هذا الخبر مفسرا لهذه الاخبار و مصرحا بكراهية ما تضمنته و يجوز ان يكون الوجه في هذه الأحاديث أيضا التقية لأنها موافقة لمذهب بعض العامة. انتهى. »<sup>۲</sup>

۱. ن ک: روایت سه از دسته اول و روایت چهار از دسته اول و روایت اول و دوم از دسته دوم و روایات دسته سوم

۲. الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۲۴